

انقلاب اسلام؛ جنبش معطوف به ارزش



عنوان: انقلاب اسلامی؛ جنبشی معطوف به ارزش
 نویسنده: جواد صباغ جدید
 تهران: ۱۳۸۶
 ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۷۲ صفحه
 دکتر رشید جعفرپور

مقدمه

معرفی کتاب

کتاب «انقلاب اسلامی، جنبشی معطوف به ارزش» نوشته‌ی جواد صباغ جدید، در سال ۱۳۸۶ توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در ۳۷۲ صفحه به چاپ رسیده است. این اثر یکی از موضوعات «طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» بوده که توسط آن مرکز تهیه شده است. کتاب دارای یک مقدمه، پیشگفتار، هفت فصل، نتیجه‌گیری، کتابنامه و نمایه است.

در قسمت پیشگفتار، کلیاتی از نحوه‌ی تنظیم فصل‌ها، بحث نظری کل کتاب و فرضیه‌ها مطرح شده است.

در **فصل اول**، نویسنده، کلیات تحقیق خود را بیان می‌کند. وی هدف این تحقیق را ارائه‌ی تئوری تبیینی از انقلاب اسلامی ایران با تکیه و تأکید بر نظریه‌ی رفتار جمعی می‌داند که نیل جوزف اسملسر در کتاب خود تحت عنوان «نظریه‌ی رفتار جمعی» مطرح کرده است. از آنجایی که نظریه‌ی اسملسر یکی از پیچیده‌ترین و تا حدودی نظام‌مندترین رویکردها در میان نظریه‌های رفتار جمعی است و با توجه به قابلیت بالای نظریه رفتار جمعی در تبیین حرکت‌های جمعی به‌طور عام و جنبش‌های اجتماعی به‌طور خاص و غفلت از این نظریه در تبیین نهضت‌های اجتماعی-سیاسی از طرف محققین، به نظر می‌آید که کاربست این نظریه (البته به صورتی منقح) زوایای

وقوع انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد در قرن گذشته، علاوه بر تأثیر بر تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیر عمیقی بر مطالعات جامعه‌شناختی داشته است. اندیشمندان مختلف تلاش داشته‌اند بر اساس نظریات مختلف، این پدیده را بررسی کنند و در مورد چگونگی شکل‌گیری آن نیز عوامل مختلفی را ذکر کرده‌اند. نیل جوزف اسملسر؛ به‌عنوان یک جامعه‌شناس در نظریه‌ی شش عاملی خود مطرح می‌کند: یک جنبش اجتماعی پس از طی شش مرحله به یک جنبش انقلابی تبدیل خواهد شد. او آن را «جنبش معطوف به ارزش» می‌نامد. از آنجایی که در انقلاب اسلامی، ارزش‌های اسلامی و تبدیل آنها به باورهای تعمیم‌یافته و عامل تحرک اجتماعی، باعث تمایز آن از سایر انقلاب‌ها شده است، نویسنده‌ی کتاب «انقلاب اسلامی، جنبشی معطوف به ارزش» را بر آن داشته است که با توجه به رویکرد اسملسر، البته با جرح و تعدیل‌هایی، انقلاب اسلامی را تحلیل کند. گرچه در تطبیق این نظریه با انقلاب اسلامی انتقاداتی بر نظریه و نویسنده می‌توان وارد نمود، ولی ورود به این مسایل باعث باروری مباحث و نظریه‌ها در مورد انقلاب اسلامی و شناخت زوایایی از انقلاب اسلامی از منظرهای مختلف خواهد شد. با این مقدمه ابتدا به معرفی کتاب و سپس به نقد آن می‌پردازیم.



نمی‌توان دریافت که علت اصلی وقوع انقلاب اسلامی در ایران چه بوده است و هیچ‌کدام از آنها الگویی منظم، مشخص و منسجم را برای شکل‌گیری و پیشرفت فرآیند انقلابی ارائه نکرده‌اند. وی معتقد است که الگویی که خود ارائه کرده است تصویری روشن و قابل درک از علل وقوع انقلاب اسلامی ترسیم خواهد کرد به طوری که با کاربست این الگوی نظری، هیچ‌یک از ابعاد ویژه و مهم انقلاب اسلامی بی‌جایگاه و خارج از چارچوب قرار نمی‌گیرد و با استفاده از این الگو حتی می‌توان از منظری آسیب‌شناختی وضعیت فعلی انقلاب اسلامی را بررسی کرد.

نویسنده در **فصل دوم** به شرح نظریه‌ی رفتار جمعی از دیدگاه نویسندگان مختلف به‌خصوص اسملسر می‌پردازد. اسملسر رفتار جمعی را بسیج غیر نهادمند (غیر رسمی) برای بازسازی بخشی از کنش اجتماعی بر اساس عقیده‌ای تعمیم‌یافته می‌داند که مهم‌ترین ویژگی آن عقیده‌ی تعمیم‌یافته و یا بازسازی یک جزو از کنش اجتماعی است. کنش اجتماعی را تلاش قاعده‌مند یک کنشگر که در یک زمینه‌ی محیطی یا موقعیتی به دنبال دستیابی به هدف یا اهداف مطلوب است، تعریف می‌کند. کنش جمعی دارای اجزاء مختلفی است که عبارتند از: ارزش‌ها، هنجارها، بسیج انگیزه در کنش سازمان‌یافته و امکانات موقعیتی. در بین چهار جزء کنش اجتماعی، «ارزش‌ها» بالاترین موقعیت را دارند و «امکانات» پایین‌ترین جایگاه را. هر نوع از رفتار جمعی معطوف به یکی از اجزای متمایز کنش اجتماعی است. با این بیان می‌توان رفتار را به چند دسته تقسیم کرد: جنبش معطوف به ارزش، جنبش معطوف به هنجار، طغیان خصومت‌آمیز، هیجان جمعی و هراس. اسملسر معتقد است که اشکال رفتار جمعی مجموعه‌ای است متنوع از ساده به پیچیده. به این ترتیب که هراس ساده‌ترین نوع رفتار جمعی و جنبش معطوف به ارزش پیچیده‌ترین آن است. به علاوه اشکال پیچیده‌تر عناصر سازنده اشکال ساده‌تر را به‌عنوان اجزای سازنده‌ی خود دارند و نه بالعکس.

به نظر اسملسر، جنبش انقلابی می‌تواند جنبشی معطوف به ارزش محسوب شود اما عواملی تعیین‌کننده باید فراهم باشند که جنبش انقلابی، جنبشی معطوف به ارزش محسوب شود. به نظر او در یک جامعه زمانی انقلاب روی می‌دهد که:

- شرایط ساختاری جامعه برای انقلاب مساعد باشند.
- فشارهای ساختاری متعددی به‌وجود آیند و فعال شوند.
- باور و عقیده‌ای معطوف به بازتعریف یا تحولی ارزشی در جامعه باشد، رشد و انتشار یابد و مقبولیت عام پیدا کند.
- عوامل و حوادث تسریع‌کننده و شتاب‌دهنده‌ای که باعث تثبیت عقیده‌ی معطوف به ارزش می‌شوند، به وقوع پیوسته باشند و با مشروعیت‌زدایی از رژیم پیشین، مردم را برای عمل آماده و بسیج کنند.

مهمی از علل وقوع انقلاب اسلامی و فرآیند آن و حتی مراحل بعد از انقلاب و پیامدهای آن را روشن می‌کند. با این بیان نویسنده سؤال اصلی تحقیق را این‌گونه بیان می‌کند: «نظریه‌ی رفتار جمعی (قرائت اسملسری آن) و الگوی انقلاب مستخرج از آن، تا چه میزان قابلیت تبیین انقلاب اسلامی را دارد؟».

نویسنده در شرح فرضیه‌ی تحقیق بیان می‌کند که با توجه به اینکه در ایران قبل از انقلاب؛ اولاً: شرایط متعدد ساختاری، مساعد برای انقلاب بوده‌اند، دوم: در آن شرایط فشارهای ساختاری متعددی به‌وجود آمده‌اند، سوم: عقیده‌ی تعمیم‌یافته‌ای که متضمن بازتعریف ارزش‌ها و مبین شرایط فشار باشد، رشد و انتشار یافته و مقبولیت عام پیدا کرده است، چهارم: عوامل شتاب‌دهنده‌ای که عقیده‌ی تعمیم‌یافته را به موقعیت‌های عینی پیوند دارد و ضعف حکومت را نمایان ساخته‌اند، روی داده‌اند، پنجم: رهبری بلامنازع و توانا و همچنین بسیج مؤثر و کارآمد کنشگران به‌وجود آمده است و ششم: دستگاه کنترل اجتماعی، ناکارآمد و ناهماهنگ بوده و از عمل بازمانده است، جنبش انقلابی سیاسی - مذهبی معطوف به ارزش، در انقلاب ایران امکان تحقق یافته است.

روشی که نویسنده در کتاب اتخاذ کرده است، روش تاریخی است. همچنین وی آثار متعدد نویسندگان داخلی و خارجی در مورد انقلاب اسلامی را مطالعه کرده است و ادعا دارد که پس از مطالعه آثار آنان



خود کرد. مجموع این زمینه‌های ساختاری در ایران قبل از انقلاب تنش‌هایی را در جامعه ایجاد و فشارهایی را بر نظام و نیروهای اجتماعی وارد می‌کرد. این فشارها باعث به‌وجود آمدن احساس و ادراک محرومیت‌هایی چون محرومیت سیاسی، محرومیت اقتصادی و محرومیت اجتماعی - فرهنگی می‌شدند. این فشارها و محرومیت‌های بالقوه به دلیل عملکرد نامناسب پهلوی‌ها بالفعل شده و باعث رشد عقاید تعمیم‌یافته شدند. این فصل طولانی‌ترین فصل کتاب است.

در **فصل چهارم**، نویسنده، بر این باور است که ساختارهای فشارزای بالقوه باعث رشد و انتشار عقاید تعمیم‌یافته‌ای شدند که در قالب ایدئولوژی‌هایی چون مارکسیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و اسلام انقلابی ظهور یافتند. از این میان، ایدئولوژی اسلام شیعی و انقلابی باوری معطوف به ارزش، مشروع، مقبول و ریشه‌دار بود زیرا که دین اسلام، به‌عنوان یک عنصر هویتی ریشه‌دار در ایران از جایگاه عمیقی در لایه‌های هویتی ایرانیان برخوردار بوده و نمادهایی چون عاشورا، روحیه شهادت‌طلبی و نمادهای مذهبی در زندگی ایرانیان حضور مستمر داشته و مرجعیت به‌عنوان پشتوانه‌ای مذهبی مردم، حافظ این هویت اصیل بوده است.

نویسنده در **فصل پنجم**، تلاش می‌کند عوامل شتاب‌دهنده‌ی انقلاب اسلامی ایران را برشمارد. هر چند همه‌ی این عوامل را ذکر نمی‌کند اما از حمله‌ی عمال رژیم شاه به مردم قم و طلاب مدرسه‌ی فیضیه در دوم بهمن ۱۳۴۱، سخنرانی اهانت‌آمیز شاه در بهمن ۱۳۴۱، فاجعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه، دستگیری امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲، تصویب لایحه‌ی کاپیتولاسیون و به دنبال آن افشاگری کوبنده‌ی امام در چهارم آبان ۱۳۴۳، تغییر تقویم اسلامی به تاریخ مجعول شاهنشاهی در سال ۱۳۵۵، درگذشت مشکوک دکتر علی شریعتی و شهادت حاج آقا مصطفی فرزندی بزرگ امام، انتشار مقاله توهین‌آمیز نسبت به امام و روحانیت در روزنامه‌ی اطلاعات، حادثه‌ی سینما رکس آبادان، کشتار خونین ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، هجرت امام خمینی از

• بسیج مؤثر و سازماندهی کارآمد کنشگران برای مشارکت در جنبش انقلابی شکل گرفته باشد. یعنی رهبری حضور جدی داشته باشد که بسیج کنشگران را بر عهده بگیرد.

• کارگزاران و سازمان‌های کنترل اجتماعی از مهار، کنترل و سرکوب جنبش عاجز باشند.

اسم‌سلسر علاوه بر عواملی که ذکر کرده‌اند به مفهوم «ارزش افزوده» توجه می‌کند که بر اساس منطق ارزش افزوده بایستی تمام این عوامل برای انقلاب به وجود بیایند و توالی منطقی داشته باشند. در حقیقت فرآیند ارزش افزوده را می‌توان همانند درختی فرض کرد که تنه‌ی اصلی آن شرایط مساعد ساختاری است و عوامل دیگر مانند شاخه‌هایی هستند که در یک توالی باید صورت گیرند تا باعث ظهور جنبش معطوف به ارزش انقلابی شوند.

نویسنده بر اساس عواملی که اسم‌سلسر برای انقلاب تعیین کرده است، هر کدام از عوامل را در یک فصل بررسی می‌کند.

در **فصل سوم**، نویسنده، تعارضات ساختاری جامعه ایرانی که زمینه‌ی انقلاب در ایران شد را مورد بررسی قرار می‌دهد. با بررسی شرایط ساختاری جامعه‌ی ایران قبل از انقلاب مشخص می‌شود که ایران از نظر ساختارهای متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از زمینه‌های مساعدی برای شکل‌گیری انقلاب برخوردار بوده است. در حوزه‌ی سیاسی، وی معتقد است که زمینه‌هایی چون: ساخت اقتدارگرایی، خودکامگی، فقدان نهادمندی سیاسی، دست‌نشانندی حاکمیت، شخصی بودن قدرت و سیاست و... باعث فعال شدن فشارهای ساختاری در قالب احساس محرومیت سیاسی شدند. فشارهای ساختاری بر طبقات مختلف تأثیر داشته، به‌خصوص بر گروه‌هایی که آگاهی سیاسی داشتند، از این فشارها آگاهی پیدا کرده و عکس‌العمل نشان می‌دادند، اما سیستم با رویکردی انسدادی و با تکیه بر درآمدهای نفتی و نیروی سرکوب مانع از مشارکت گروه‌های ممتاز و نخبگان غیر رسمی شد.

همچنین نویسنده معتقد است که در حوزه‌ی اجتماعی و اقتصادی، زمینه‌هایی چون، گسترش آموزش عالی و شهرنشینی پرشتاب، رشد جمعیتی جوان، توسعه‌ی وابستگی، از هم گسیختگی هنجاری و ارزشی، توسعه‌ی نابرابری‌های متعدد، پیدایش طبقه‌ی متوسط جدید و عواقب ناشی از آن، باعث ایجاد و فعال شدن فشارهایی در قالب احساس محرومیت اجتماعی شد. در حوزه‌ی فرهنگی و مذهبی نیز، نویسنده معتقد است که زمینه‌هایی چون، دوگانگی و تعارض فرهنگی، تهدید هویت فرهنگی، وجود هویت شیعی در ایران، قدرت و نفوذ مذهب و روحانیت در زندگی اجتماعی مردم، احیاء و بازتعریف آموزه‌های دینی و وجود نهاد مرجعیت و اجتهاد و... باعث شد تا تحولات و تحریکات علیه ارزش‌های مذهبی توسط دولت و آگاهی‌بخشی روحانیت مبارز و مدافع اسلام شیعی، مردم را آماده‌ی مبارزه و دفاع از اعتقادات

اسلمسرها تا حدی قابلیت تبیین انقلاب اسلامی را دارد. او همچنین نظریه‌ی اسلمسرها را دارای ضعف‌هایی می‌داند که ضعف اصلی این رهیافت را در این می‌داند که اسلمسرها پدیده‌ی انقلاب را به‌عنوان یک رفتار جمعی می‌نگرد، در صورتی که پدیده‌ی پیچیده‌ای چون انقلاب در واقع مجموعه‌ای از رفتارهای جمعی است نه صرفاً یک رفتار جمعی. به نظر وی رهیافت اسلمسرها نمی‌تواند بین مجموعه‌ای از رفتارها که در نهایت به انقلاب ختم می‌شوند پیوند معنی‌داری را برقرار کند. به نظر نویسنده با همه‌ی انتقاداتی که بر نظریه‌ی اسلمسرها وارد شده است، نظریه شش مرحله‌ای وی از قابلیت خوبی برای تبیین جنبش انقلاب اسلامی برخوردار است به شرط آنکه در کاربست این رهیافت به نکات اصلاحی و تکمیلی زیر توجه شود:

- زمینه‌ها و اقتضائات ساختاری علاوه بر فشارهای ساختاری، باعث تحمیل فشارهای روانی بر افراد و در نهایت باعث ادراک و احساس محرومیت‌های متعدد می‌شود.
- انقلابات اجتماعی یا سیاسی حاصل انباشتگی مجموعه‌ای از رفتارهای جمعی هستند نه یک نوع رفتار جمعی.
- طبق فرآیند ارزش افزوده، یک رفتار جمعی بر رفتار جمعی بعدی تأثیر دارد. رفتار جمعی بعدی، ارزش و تأثیر خود را بر ارزش رفتار جمعی قبلی می‌افزاید و انباشتگی اثرات حاصل از این رفتارهاست که در نهایت در نقطه‌ی معینی منجر به پیروزی انقلاب می‌شود.
- در این قسمت بعد از معرفی اجمالی کتاب، به نقد آن می‌پردازیم.

نقد کتاب

برای نقد کتاب می‌توان سه محور را در نظر گرفت:

- نقد روشی
- نقد ماهوی (محتوایی)
- نقد شکلی (ساختاری)

الف) نقد روشی

در مورد نقد روشی کتاب حاضر می‌توان گفت تناقضاتی در بیان نویسنده می‌توان مشاهده کرد: به عنوان مثال:

- گرچه نویسنده فصول کتاب را بر اساس دیدگاه شش مرحله‌ای اسلمسرها تطبیق داده است اما ادعا دارد که از دیدگاه ایشان به طور مختصری استفاده است. وی در صفحه ۱۸ آورده است که «توضیحات بیشتر و یا دسته‌بندی‌های لازم را خود انجام داده‌ایم که لزوماً منطبق بر دیدگاه اسلمسرها نیستند». اگر ادعای نویسنده بر فرض درست باشد که این‌گونه نیست، فرضیه‌ی اصلی او تطبیق نظریه‌ی اسلمسرها با انقلاب اسلامی بوده است و ادعای او عدول از فرضیه‌ی اصلی خودش است و این به لحاظ روش‌شناختی کاملاً مطرود و غیرعملی است.

عراق به پاریس و فرار شاه از ایران در دی ماه ۱۳۵۷، به‌عنوان عوامل شتاب‌دهنده‌ی انقلاب اسلامی نام می‌برد. نکته‌ای که باید در اینجا ذکر کرد شدت تأثیر و شتاب‌دهندگی این عوامل یکسان نیست.

در **فصل ششم**، نویسنده به بحث سازماندهی و رهبری می‌پردازد. به نظر وی شبکه‌ی وسیع مساجد و هیأت‌های مذهبی و حسینیه‌ها و روحانیون مبارز مرتبط با آنها، امکان بسیج و تسهیل سازماندهی را برای کنشگران انقلابی فراهم آورد. در این زمینه ابزاری مثل اعلامیه، نوار کاست، سخنرانی و... می‌توانست کمک شایانی کند. رهبری مذهبی امام خمینی به‌عنوان رهبری فراگیر در این میان و در جلب حمایت گروه‌های مختلف سیاسی و توده‌ی عظیم مردم و بسیج آنها بسیار مهم و قابل توجه است.

در **فصل هفتم**، نویسنده نشان می‌دهد که چگونه دستگاه سرکوب و کنترل رسمی رژیم پهلوی دوم از عمل بازماند و دچار انفعال و ناکارآمدی شد. وی علل اساسی بازماندگی دستگاه سرکوب در رژیم شاه را ضعف ساختاری نیروهای مسلح، ناکارآمدی و بی‌کفایتی سران رژیم پهلوی، چنددستگی و اختلاف در درون ارتش، سست شدن وفاداری نیروهای مسلح شاهنشاهی، درک نادرست و غیرواقعی سران رژیم از علل اعتراض و اهداف انقلابیون، قوت، استقامت و جانفشانی انقلابیون، عملکرد نظام فراملی و کشور حامی و ضعف استراتژی حاکم بر سیستم نظامی امنیتی کشور و... می‌داند. این عامل به‌عنوان آخرین عامل باعث پیروزی انقلاب اسلامی شد.

وی در قسمت نتیجه‌گیری، بیان می‌کند که با توجه به فصول مختلفی که شش عامل انقلاب اسلامی را بر اساس نظریه‌ی اسلمسرها بررسی کرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظریه شش عاملی

می‌توان چنین نتیجه گرفت که

نظریه شش عاملی اسلمسرها تا حدی قابلیت تبیین انقلاب اسلامی را دارد. نویسنده همچنین نظریه‌ی اسلمسرها را دارای ضعف‌هایی می‌داند که ضعف اصلی این رهیافت را اینگونه بیان می‌کند که اسلمسرها پدیده‌ی انقلاب را به‌عنوان یک رفتار جمعی می‌نگرد، در صورتی که پدیده‌ی پیچیده‌ای چون انقلاب در واقع مجموعه‌ای از رفتارهای جمعی است نه صرفاً یک رفتار جمعی.

• در صفحات ۱۷ و ۱۸ بیان کرده که اسملسر نتوانسته نظریه‌اش را به خوبی تبیین کند. اما در صفحه ۲۷، نظریه‌ی او را یکی از پیچیده‌ترین و تا حدودی نظام‌مندترین رویکرد در نظریه‌های رفتار جمعی معرفی کرده که حتی نظریه پارسونز را تکمیل و تنقیح نموده است. اظهارات این‌گونه، تناقض آشکاری را به دنبال دارد.

• از آنجایی که نویسنده ادعا دارد که بسیاری از توضیحات و دسته‌بندی‌ها را خود انجام داده است، اما در قسمت تبیین نظری از صفحه ۴۹ تا ۶۵ همه از یک منبع و آن هم از کتاب اسملسر استفاده شده است و این با گفته نویسنده در صفحه ۱۸ تناقض دارد.

• در صفحه ۳۵، نویسنده ادعایی سنگین می‌کند که «با کاربست این الگوی نظری، هیچ‌یک از ابعاد ویژه انقلاب و مهم انقلاب اسلامی بی‌جایگاه و خارج از چارچوب قرار نمی‌گیرد». این ادعا خیلی سنگین است و از سوی دیگر با ادعای نویسنده در انتهای کتاب مغایر است. وی در آخر کتاب نتیجه می‌گیرد که نظریه‌ی شش عاملی اسملسر «تا حدی» قابلیت تبیین انقلاب اسلامی را دارد.

• نویسنده، دولت پهلوی دوم را جزو رژیم‌های نئوپاتریمونیاال در نظر گرفته و از صفحه ۷۳ تا ۹۰ در مورد ویژگی‌ها و خاستگاه، آسیب‌پذیری‌ها و عوامل مؤثر در پویایی‌های درونی و راه‌های تحول و گذار در این‌گونه رژیم‌ها را مطرح کرده‌است و تطبیق اکثر این خصوصیات بر رژیم پهلوی را نیاز به استدلال و برهان ندانسته و بدیهی دانسته است. در خلال بحث نیز گاهی «سلطانیسم» و «رژیم اقتدارگرا» را بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد برای تطبیق این نظریه‌ها با دولت پهلوی، نیاز به تدقیق و برهان باشد.

ب) نقد ماهوی (محتوایی)

• به نظر می‌رسد یکی از نقدهایی که به هر کتابی یا نوشته‌ای به‌طور جدی وارد است، نقد ماهوی (محتوایی) است. مهم‌ترین نقد محتوایی که بر این کتاب وارد است این است که انبوه اطلاعات در برخی از جاها به‌طور پشت سر هم بیان شده و بین مباحث نظری و مباحث متن، تفکیک صورت نگرفته است. همچنین گاهی مطلب در برخی موارد به اندازه‌ای به حاشیه رفته که از اصل بحث خارج شده است و حذف آنها هیچ ضربه‌ای به کل کتاب نمی‌زند. علاوه بر این موارد کلی، چند نقد محتوایی بر این کتاب وارد است که در ذیل می‌آوریم:

• نویسنده در صفحه ۶۰ آورده است «عامل رهبری هم مانند سایر عوامل در روند افزایش افزوده جایگاهی را اشغال می‌کند و تا زمانی که مراحل قبل طی نشده باشند، نمی‌تواند تبدیل به رهبر شود». بر طبق استدلال ایشان رهبری نیز مثل و در عرض پنج عامل دیگر قرار گرفته است، اما چنان‌که می‌دانیم و به اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان و به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، رهبری امام اولاً در سطحی فراتر از بقیه عوامل انقلاب اسلامی قرار داشت. ثانیاً اگر

• در صفحه ۶۵ بیان شده است که رهبری مورد نظر الگوی اسملسر که بسیج‌کننده است، رهبری کاریزماتیک است. تطبیق رهبری کاریزماتیک با رهبری سیاسی امام به اعتقاد بسیاری از نویسندگان صحیح نیست، چراکه مبانی رهبری سیاسی امام مبتنی بر اصولی است که به کلی مغایر با مبانی رهبری کاریزماتیک است.

• نویسنده در فصل سوم که به زمینه‌های ساختاری شکل‌گیری انقلاب اسلامی اختصاص یافته است، از نظریات مختلف «نئوپاتریمونیاال»، «دست‌نشان‌دگی»، «خودکامگی»، «دولت رانتیر»، «شبه مدرنیسم پهلوی»، «نوسازی شتابان»، «نوسازی آمرانه»، «توسعه‌ی نامتوازن»، «توسعه وابسته»، «هویت فرهنگی»، «محرومیت اقتصادی»، «محرومیت سیاسی»، «محرومیت اجتماعی- فرهنگی»، «نابرابری»، «دوگانگی فرهنگی» و... استفاده می‌کند و البته هیچ انسجام مشخصی بین آنها ایجاد نکرده است، بلکه یک مرور اجمالی روی همه این نظریه‌ها داشته است. وی مشخص نکرده‌است که کدام نظریه با جامعه ایرانی تطبیق داشته و یا اینکه هر کدام از این نظریه‌ها چه وجهی از زمینه‌های ساختاری جامعه ایرانی را تبیین می‌نمایند.

• در زیر قسمت «باورهای تجددخواهانه‌ی لیبرالیستی»، نویسنده عنوان «ابهام‌زدایی از برخی از واژگان» را مطرح کرده و مفاهیمی چون «تجدد»، «نواندیشی»، «نوسازی یا مدرنیزاسیون» و «نوگرایی یا مدرنیسم» را توضیح می‌دهد. به نظر می‌رسد فقط به تعریف آنها بسنده کرده و هیچ ابهام‌زدایی از آن مفاهیم صورت نداده است. در ضمن در این قسمت به دلایل عدم تبدیل باورهای تجددخواهانه‌ی لیبرالیستی در ایران قبل از انقلاب به باورهای تعمیم‌یافته نمی‌پردازد بلکه به‌طور اجمالی، بیشتر به ورود این ایده‌ها در زمان مشروطه به ایران و برخی تأثیرات آن ایده‌ها بر جامعه‌ی ایرانی می‌پردازد.

• در ذیل عنوان «باورهای سوسیالیستی» که تمام مطالب آن از یک منبع به‌طور مستقیم برداشت شده است، نویسنده نتوانسته دلایل عدم تبدیل این باورها به باورهای تعمیم‌یافته برای انقلاب اسلامی

- در صفحه ۲۰۵ پاراگراف دوم به نظر می‌رسد ادامه‌ی مطلب از کتاب «علی‌محمد حاضری» باشد اما فونت آن تغییر نکرده است. همچنین کل مطالب صفحات ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸ از یک منبع به‌طور مستقیم برداشته شده و در گیومه آمده است. بهتر بود نویسنده نیز برداشت خود را از نوشته ایشان بیان می‌کرد.
- در صفحه ۲۳۸ در پاورقی «کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی» ذکر شده است اما مشخصات کامل آن بیان نشده است.
- در صفحات ۲۰۵ و ۲۶۶ نقل قول‌های مستقیم پایین صفحه ارجاع ندارند.
- در صفحه ۲۶۸، در کلمه «زمینه‌ی سازی» حرف «ی» اضافه است.
- در صفحه ۲۸۷ ارجاعات کامل بیان نشده‌اند.
- در صفحه ۳۲۱ فونت نوشته داخل گیومه باید به‌صورت نقل قول می‌آمد.
- جمله اول صفحه ۳۲۳ نامفهوم است.
- در قسمت منابع فارسی، منبع ۶۰ عنوان کتاب باید «ریشه‌های انقلاب ایران» باشد و در منبع ۸۴، باید اسم نویسنده «عبدالرضا» نیز حذف می‌شد و در منبع لاتین، شماره ۱۸، نیز باید سال ۱۹۵۷ مطابق منابع دیگر در انتها منبع بدون پراتر ذکر می‌شد.

سخن آخر

کتاب حاضر علیرغم انتقادات جدی که بر آن وارد است، حاوی نکات مفید و قابل استفاده برای دانشجویان و پژوهشگران بوده و از حجم زیادی از اطلاعات در زمینه‌های مختلف برخوردار است. گرچه در طی بحث از نظریات مختلف به‌طور پراکنده استفاده می‌کند، اما از انسجام نظری برخوردار نیست. به نظر می‌رسد اگر از مطالب حاشیه کاسته شود به سمت یک انسجام نظری سوق داده خواهد شد. در مجموع این کتاب به ما نشان می‌دهد که نظریه اسلمسر، توان تبیین انقلاب اسلامی را خواهد داشت؛ در صورتی که جرح و تعدیل‌های جدی بر نظریه ایشان صورت گیرد. نظریه ایشان رویکردی چند علتی است که پژوهشگران را از بررسی یک بعدی انقلاب اسلامی می‌رهاند و یک دیدی جامع نسبت به انقلاب اسلامی می‌گشاید.

را بیان کند.

- در صفحه ۲۴۱ زیر عنوان «فرار شاه از ایران در دی ماه ۱۳۵۷» نویسنده هیچ مطلبی در توضیح این عنوان و علت شتاب‌دهنده بودن این عامل را بیان نمی‌کند.
- نویسنده در فصل پنجم، عوامل شتاب‌دهنده‌ی انقلاب اسلامی را در ۱۲ مورد ذکر می‌کند. ایشان می‌توانستند با رجوع به برخی از کتاب‌هایی که در مورد انقلاب اسلامی نوشته شده‌اند، از جمله کتاب «یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه» نوشته روح‌الله حسینیان، عوامل شتاب‌دهنده فراوانی را در این زمینه بیان کنند.
- نویسنده در صفحات ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹ و ۲۶۰ سخنانی از حضرت امام از صحیفه آورده است که برای عنوان «پی‌ریزی مقدمات انقلاب اسلامی» مناسب نیست زیرا تمامی این سخنان، بعد از پیروزی انقلاب ایراد شده‌اند.
- نویسنده در صفحه ۲۸۲ استدلال می‌کند که شاه از به‌کارگیری مؤثر نیروی سرکوب، برای جلوگیری از جنبش انقلابی استفاده نکرده است. اما شواهد مختلف در زمینه‌ی اقدامات ساواک، کشتار فجیع تظاهرکنندگان، تبعیدها و حکومت‌های نظامی در شهرها و... نشان می‌دهد که تا آنجا که امکان داشته از این ابزار (سرکوب) استفاده شده است.

ج) نقد شکلی (ساختاری)

- از لحاظ نقد شکلی هم انتقاداتی بر کتاب وارد است. قبل از هر چیز می‌توان گفت که تصویر پشت جلد کتاب گویا نبوده و هیچ‌کدام از ویژگی‌های آن را پوشش نمی‌دهد.
- از نظر فصل‌بندی، حجم فصل‌ها متناسب نیست. به‌عنوان نمونه، حجم محتوای فصل سوم، نسبت مناسبی با دیگر فصل‌ها ندارد. این فصل به تنهایی بیش از ۱۲۰ صفحه را شامل شده و فصل‌های دیگر در مجموع به این اندازه هستند. اشتباهاتی تایپی، ارجاعی، نوشتاری و... هم در کل کتاب وجود دارند که عبارتند از:
- در صفحه ۲۵ عبارت «سایر انقلاب‌ها دیگر» مناسب نیست.
- در صفحات ۳۱، ۳۲ و ۳۴ در پاورقی، صفحات کتابی که به آنها ارجاع داده شده، مشخص نشده‌اند.
- در صفحه ۴۴، حرف Y در خط پنج، اشتباهی تایپ شده است.
- در صفحه ۶۰ نقطه بعد از حرکت جمعی در سطر ۱۳ اضافه است.
- جمله «ویژگی‌های فوق رژیم نئوپاتریمونیا را در...» در صفحه ۸۶ نباید به‌صورت درشت نوشته شود.
- منبع جدول‌های صفحات ۴۶، ۴۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴ ذکر نشده‌اند و معلوم نیست که این جدول‌ها از خود نویسنده است یا از اشخاص دیگر.